

عالمان امامی و میراث واقفه

محمد کاظم رحمتی

از نکات چندان مورد توجه قرار نگرفته در خصوص سنت روایی امامیه، وجود دیدگاه‌ها و مشرب‌های مختلف روایی در میان محدثان است. پژوهش حاضر با تکیه بر جریان واقفه، به نشان دادن این نکته پرداخته که گروهی از عالمان و محدثان قم که عمدتاً از مشایخ شیخ صدوق و مشایخ روایت اصلی قم در روزگار خود می‌باشند، از روایات آثار متقدم به سلسله اسناد و طریق عالمان واقفی اجتناب می‌کرده‌اند. برخلاف این گروه از محدثان، برخی از عالمان دیگر قم که از مشایخ کلینی بوده‌اند و در اصل به مکتب حدیثی عراق تعلق داشته‌اند، همانند محدثان امامی عراق روایت متون کهنتر به اسناد واقفی را بی‌اشکال می‌دانسته‌اند. احتمالاً به دلیل نقل‌های گسترده متون کهن‌تر با اسناد واقفی خاصه از طریق حمید بن زیاد از استادش ابن سماعه توسط کلینی، برخی عالمان قم، خاصه ابن ولید قمی، از نقل و روایت کتاب کافی اجتناب کرده باشند.

کلید واژه‌ها: واقفه، سعد بن عبدالله اشعری، ابن ولید، شیخ صدوق، کلینی.

یکی از دشواری‌های پژوهش درباره گرایش‌های خاص محدثان امامیه در قرون اولیه از میان رفتن بسیاری از آثار آنها، چه دفاتر حدیثی و یا حتی فهرس متداول اصحاب است که تنها دانسته‌های ما درباره آنها محدود به نقل قولهایی است که از آن متون در آثار بعدی به دست ما رسیده است و البته محدودیت چنین نقل قولهایی در این است که چهره اصلی و ساختار کامل آن متون را عملاً نمی‌توانند نشان دهند. بر

اساس همین مشکل، تاکنون تلاشی جهت روشن نمودن گرایش‌های مختلف فکری حدیثی موجود در مراکز مهم شیعی اعصار مذکور صورت نگرفته است. در حقیقت گرایش‌های مختلفی تحت تأثیر شیوخ و محدثان برجسته مراکز قم، کوفه و بغداد وجود داشته و بخشی از نظرات ناظر به جرح و تعدیل‌های مختلف در حقیقت همین تفاوت مشرب‌ها را نشان می‌دهد، به عنوان مثال نجاشی در بحث از محمد بن بحر رهنی، نوشته که برخی از اصحاب ما درباره او گفته اند که در مذهبش ارتفاع بوده (إنه كان في مذهب ارتفاع) اما نجاشی که خود برخی از آثار رهنی را به اجازه در اختیار داشته، در این خصوص تعجب خود را بیان کرده و از بی‌اشکالی آثار رهنی سخن گفته است.^۱ مواردی از این دست در حقیقت انعکاس دهند وجود مشرب‌های مختلف حدیثی در مراکز شیعه است که عمدتاً تحت تأثیر شیوخ اصلی رواج می‌یافته است.

اهمیت خاص این گرایشها تنها در جرح و تعدیل نبوده، همانگونه که دانسته است آثار و مکتوب حدیثی امامیه در قرون اولیه به طرق مختلفی روایت می‌شده است^۲ و البته این اختلاف در طریق روایت ظاهراً تا حدی تأثیر در تفاوت نسخه‌های روایت شده به دلایل مختلفی داشته است، به عنوان مثال برخی روایات اصلی راوی مکتوبات اولیه به تهذیب نسخه‌های روایت شده می‌پرداخته‌اند که نتیجه آن پدید آمدن متنی جدید و تهذیب شده بوده و گاه برخی روایات نسخه‌هایی از کتاب را که خود مؤلف تغییراتی در آن داده بود را روایت می‌کرده‌اند. در هر حال آنچه که اهمیت دارد، آن است که طرق روایت تنها سلسله سندی ساده در نقل روایت اثری مکتوب نبوده‌اند و به نوعی هویت متن مکتوب را نیز بیان می‌کردند، به عنوان مثال عالم برجسته محمد بن ابی عمیر بغدادی (متوفی ۲۱۷) ضمن نقل مکتوبات کهنتر امامی، به تهذیب آنها نیز توجه داشته است و با توجه به جایگاهی که در میان محدثان عراقی داشته، تحریرهای آثار کهنتر به روایت او مورد توجه بوده است.^۳

۱. نجاشی، فهرست، ص ۳۸۴.

۲. به عنوان مثال نجاشی (فهرست، ص ۳) در خصوص ذکر اسناد روایت آثار متقدم امامی به دلیل عدم تطویل در ذکر مطلب متذکر شده است که تنها طریق مشهور و یا طریق مورد اعتماد خود را ذکر کرده است (و ذکر ت لرجل طریفاً واحداً حتی لا یکنر (تکنر) الطرق فیخرج عن الغرض).

۳. معاویه احادیثی خود را که مجموعه فراوانی بوده در چند دفتر حدیثی گردآوری کرده و بعدها بر اساس موضوعات خاصی به تدوین و تنظیم مجدد آنها پرداخته است. مشهورترین کتاب وی، کتاب الحج بوده است که نجاشی (ص ۴۱۱) به تداول گسترده آن اشاره کرده و گفته که طرق روایت آن فراوان است و تنها برخی طرق آن را که علی القاعده طریق معتبر تر نزد او بوده را ذکر کرده است. نجاشی کتاب حج را به طریق مذکور در فهرست ابن بطه قمی نقل کرده است. ابن بطه کتاب حج معاویه را در کوفه از ابن عقده سماع

اسناد روایت و یا متون حدیثی، سوای آنکه تاریخ نقل را بیان می‌کند که متن چه روندی از انتقال و نقل در مراکز حدیثی امامیه را پشت سر گذرانده، همچنین می‌توان با توجه قرار دادن اسناد مشابه گرایشهای خاص متأثر از مشایخ، میان مشایخ حدیثی قم و عراق را بر اساس آنها دریافت. توجه به نکته مذکور حتی می‌تواند علت عدم روایت برخی آثار در سنت شیعی توسط برخی محدثان را توضیح دهد، هر چند پیچیدگی‌های نقل روایات در سنت امامی محدود به مسئله اخیر نیست. نوشتار حاضر تلاش دارد تا وجود گرایش خاص در روایت برخی متون را درباره جریان واقفه و دست کم وجود دو تلقی متفاوت درباره آن، در میان مشایخ قم و عراق را نشان دهد.

واقفه جریان مهمی است که در اواخر قرن دوم هجری و پس از شهادت امام موسی کاظم - علیه السلام - در سال ۱۸۳ پدید آمد و حضور دیرپایی در جامعه شیعیان عراق داشت و در میان جامعه شیعیان کوفه تا قرن سوم و چهارم عالم‌ان برجسته واقفی حضور داشته اند^۱ که شاخص‌ترین آنها حسن بن محمد بن سماعه کنندی (متوفی ۲۶۳)^۲ و شاگرد برجسته‌اش حمید بن زیاد نینوایی (متوفی ۳۱۰) را باید نام برد.^۱ ابن

→ کرده است. نسخه در اختیار ابن بُطَّه یکی از مشهورترین نسخه‌های کتاب حج معاویه به روایت و تهذیب ابن ابی عمیر بوده است (بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۴۸ - ۲۶۴). بخش اعظم کتاب الحج معاویه در دست است و بیش از سیصد روایت آن در منابع بعدی امامیه نقل شده است و برخی از روایات کتاب مفصل و در حد چندین صفحه است (بنگرید به: کلینی، ج ۴، ص ۲۴۵ - ۲۴۸). نسخه دیگر متداول کتاب الحج معاویه بن عمار، نسخه صفوان بن یحیی بوده است که ظاهراً تفاوت چندانی با نسخه ابن ابی عمیر نداشته است هر چند مشتمل بر احادیثی بوده که در نسخه ابن ابی عمیر آن احادیث ذکر نشده است (بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۴۱ - ۲۴۵).

۱. در خصوص واقفه و شکل‌گیری آنها بنگرید به: مدرسی، مکتب در فرزند، ص ۱۲۳ - ۱۲۸.
۲. نجاشی (ص ۴۰ - ۴۲) شرح حال مفصلی برای ابن سماعه آورده و در اشاره به جایگاه حدیثی او نوشته است: «من شیوخ الواقفة، کثیر الحدیث، فقیه، ثقة و کان یعاند فی الوقف و یتعصب». نجاشی آثار مختلف ابن سماعه را به چند طریق در روایت خود داشته است. یک طریق او، به واسطه ابوعبدالله بن شاذان از علی بن حاتم از محمد بن احمد بن ثابت از ابن سماعه و طریق دیگر او به واسطه ابن عبدون از علی بن حبشی شاگرد مهم دیگر شاید واقفی حمید بن زیاد است (ابن عبدون در فهرست خود، دو طریق دیگر در روایت آثار ابن سماعه را ذکر کرده است. بنگرید به: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۳۴). علی بن حاتم قزوینی هر چند از مشایخ امامی منطقه جبال است اما عالم‌ان و مشایخ قم، در نقل روایت از او محتاط بوده‌اند و آثار کهن را به طریق وی روایت نکرده‌اند کما اینکه نجاشی (۲۶۳) نیز ضمن ثقه دانستن ابن حاتم، به نقل حدیث توسط او از ضعفاء اشاره کرده است (برای موردی از این گونه روایات بنگرید به: نجاشی، ص ۱۹). شاگرد او، یعنی ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی (احتمالاً نام فرد اخیر تصحیف شده باشد و شیبان همان شاذان باشد. در هر حال با توجه به طرق مختلفی که نجاشی از ابوعبدالله بن شاذان نقل کرده و مراد او ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان است، به نظر می‌رسد که ابوعبدالله حسین بن علی همان ابوعبدالله محمد بن علی باشد. مسئله نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است) در سال ۳۵۰ احتمالاً در بغداد به ابن عبدون اجازه روایت

سماعه و حمید بن زیاد شخصیت‌های مهمی در انتقال مواریث شیعی پیش از خود به نسل بعد از خود در جامعه شیعیان عراق بوده و نقش مهمی در روایت متون حدیثی شیعه داشته‌اند. از میان شاگردان غیر واقفی حمید بن زیاد می‌باید به ابوغالب احمد بن محمد زراری (متوفی ۳۶۸) اشاره کرده که به دلیل اقامت خود در کوفه مرادوات مستقیمی با حمید داشته و متون مختلفی از سنت شیعه را نزد حمید بن زیاد سماع کرده و از وی اجازه روایت اخذ داشته است.^۱ ابوغالب که خود از محدثان برجسته امامی قرن چهارم عراق بوده، شاگردان مختلفی داشته است که از میان آنها ابن عبدون، نقش خاصی در روایت و انتقال مواریث شیعه در بغداد در روزگار خود داشته است. حمید بن زیاد همچنین از عالمان صاحب فهرست بوده که بخش اعظمی از فهرست او را نجاشی و شیخ طوسی به واسطه ابن عبدون نقل کرده‌اند.

عالمان شیعه عراقی کوفه و بغداد در نقل مواریث کهن حدیثی به طرقتی که نام عالمان واقفی در اسناد آنها بوده، حساسیت خاصی نشان نمی‌داده‌اند. شاهد این مدعا وجود اسناد و طرق مختلف حدیثی است که مشایخ غیر واقفی عراق نقل کرده‌اند که نام عالمان واقفی در طرق آنها آمده است. عمده اسناد واقفی در سنت شیعیان عراقی توسط ابوغالب زراری و شاگردش ابن عبدون و کسان دیگری نقل شده است. اما آیا دیگر مراکز شیعی خاصه محدثان قم در این خصوص دیدگاه خاصی نداشته‌اند؟ آنچه که گمان فوق را به ذهن متبادر می‌کند، عدم وجود احادیث به سلسله اسناد واقفی در آثار عالمان قم است.

→
 آثاری که از علی بن حاتم را در روایت خود داشته، داده است. نجاشی نیز خود در سال ۴۰۰، ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان را در بغداد دیده است (نجاشی، ص ۵۲، ۳۴۵). درباره علی بن حاتم همچنین بنگرید به: شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۸۵؛ شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۷، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
 ۱. شیخ طوسی (*الفهرست*، ص ۱۵۵) در اشاره به اهمیت جایگاه حدیثی حمید، نوشته است: «...تقیه، کثیر التصانیف، روی الأصول اکثرها». نجاشی (ص ۱۲۲) به تفصیل بیشتری از طرق مختلف خود در روایات از حمید بن زیاد سخن گفته است. وی به واسطه ابن نوح از حسین بن علی بن سفیان (درباره او بنگرید به: شوشتری، *قاموس*، ج ۳، ص ۵۰۱) که کتاب *الدعاء* تألیف حمید را نزد او خوانده، ابن غضائری که اجازه‌ای عام در روایت آثار حمید از احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری (درباره او بنگرید به: شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۰) از حمید داشته، ابوفضل شیبانی و ابوالحسن علی بن حاتم که در سال ۳۰۶ حمید را به احتمال قوی در کربلاء دیده و کتاب *الرجال* او را به قرائت و آثار دیگرش را به اجازه از او روایت کرده، آثار حمید را در روایت خود داشته است. نکته جالب توجه در اسامی مذکور تعلق آنها به سنت عالمان امامی عراق است و نامی از مشایخ قم در طرق مذکور نیست.
 ۲. ابوغالب زراری در اشاره به حمید بن زیاد و دو تن دیگر از مشایخ واقفی نوشته است: «و سمعت من حمید بن زیاد و أبی عبدالله بن ثابت و أحمد بن محمد بن رباح؛ و هؤلاء من رجال الواقفة، إلا أنهم كانوا فقهاء ثقات فی حدیثهم، کثیری الروایة». همچنین بنگرید به: شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۴، ص ۵۸ - ۶۰.

عمده آگاهی ما درباره مشایخ قم، محدود به تألیفات شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است. تقریباً عمده متون حدیثی و مواریث حدیثی عالمان و محدثان برجسته قمی حتی مشایخ برجسته شیخ صدوق، یعنی کسانی چون پدرش یا حتی عالم و محدث نامور شیعه ابن ولید قمی، به دست ما نرسیده است، از این رو تنها راه برای شناخت دیدگاه‌های عالمان قمی در پیش از روزگار شیخ صدوق، تألیفات فراوان شیخ صدوق است که خوشبختانه متن بسیاری از آنها باقی مانده است. همچنین بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، منبع مهمی برای شناخت و اطلاع درباره دیدگاه‌های حدیثی و رجالی مشایخ قم است. توجه به مطلب اخیر شاید بتواند یکی از دلایل عدم روایت کتاب کافی توسط محدثان برجسته قم معاصر کلینی و نسل پس از او که عمدتاً مشایخ شیخ صدوق بوده اند را توضیح دهد.

I

ابوغالب احمد بن محمد زراری، محدث و فقیه امامی قرن سوم و چهارم هجری است که نقش مهمی در انتقال مواریث امامی خاصه مشایخ کوفه به بغداد داشته است. نجاشی (ص ۸۳) و شیخ طوسی (الفهرست، ص ۷۴) نسب کامل او را احمد بن محمد (بن محمد) بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین بن سنسن کوفی بغدادی ذکر کرده اند. وی به القاب بکیری، زراری، شیبانی، کوفی و بغدادی مشهور بوده است (زراری، مقدمه جلالی، ص ۳۱-۳۴). جد اعلائی او بکیر بن اعین از عالمان و محدثان نامور امامی و برادر زراره بن اعین بوده و خاندان آنها برای سه قرن یکی از بیوتات مشهور شیعی عراق بوده اند (زراری، مقدمه جلالی، ص ۳۹-۴۲). به نوشته خود ابوغالب (ص ۱۴۹)، او در شب دوشنبه سه روز مانده به پایان ماه ربیع الثانی ۲۸۵ احتمالاً در کوفه به دنیا آمده است. بعد از درگذشت پدرش، جد وی تربیتش را برعهده گرفت. ابوغالب به سماع حدیث از جدش اشاره کرده و گفته که همو وی را به سماع از عبدالله بن جعفر حمیری، عالم و محدث قمی که در سال ۲۹۷ به کوفه آمده بود، تشویق کرده بود.^۱ پدر بزرگ وی در سال ۳۰۰ هجری درگذشت. ابوغالب (ص ۱۴۹-۱۵۱) گزارشی از مشایخ حدیثی خود آورده و اشاره کرده (ص ۱۵۱) که بخش اعظمی از کتابهایی که او به سماع از مشایخ خود در روایت داشته از او سرقت شده است.

۱. اشاره ابوغالب زراری به تاریخ اخیر، می‌تواند گفته نجاشی (ص ۲۱۹) درباره تاریخ سفر عبدالله بن جعفر حمیری به کوفه را که او تنها به صورت «قدم الکوفة سنة نيف و تسعين و مائتين» یاد کرده را وضوح ببخشد.

ابوغالب (ص ۱۲۴) در اشاره به محل اقامت خود و خاندانش، به شهر کوفه اشاره کرده و گفته که خانه آنها در محله بنی عباد و در کوچه عمر بن حریث قرار داشته است.^۱ ابوغالب (ص ۱۴۰ - ۱۴۱) در اشاره به اجداد خود از طرف پدر، از مادربزرگ خود، فاطمه دختر جعفر بن محمد بن حسن قرشی رزاز از موالی بنو مخزوم سخن گفته و شرحی از احوال آنها را ذکر کرده است. ابوغالب (ص ۱۴۱) در اشاره به مادر خود، ام حسین دختر عیسی بن علی بن محمد بن عیسی قیسی گفته که مادر مادرش، کنیزکی رومی و ام ولد بوده است. نیای مادری ابوغالب، عیسی بن زیاد قیسی نستری بعد از قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن مشهور به قتیل با خمیری از بصره مهاجرت کرده و در ناحیه نستری - از نواحی کوفه - و در روستایی به نام بقرونا اقامت گزیده است (زراری، ص ۱۴۱-۱۴۳). عیسی بن زیاد در آبادانی آن منطقه کوشش نمود و املاک و ضیاعی در آنجا فراهم آورد که بعدها در جریان حوادث رخ داده در سواد عراق، شورش‌های قرامطه از دست خاندان آل اعین خارج شد (زراری، ص ۱۴۴ - ۱۴۵). ابوغالب (ص ۱۴۵-۱۴۷) همچنین گزارشی از جد مادری خود، محمدبن عیسی و پسرش علی بن محمد آورده است. خاندان مادری ابوغالب نیز در کوفه و در محله‌ای به نام نجام البکرین اقامت داشته‌اند (زراری، ص ۱۴۶ - ۱۴۷). ابوغالب نخست با زنی از خانواده‌ای کوفی ازدواج کرد اما این ازدواج موفق نبود. در سفری که ابوغالب به بغداد داشته از حسین بن روح نوبختی خواسته بود تا از امام بخواهد تا مشکل وی با خانواده همسرش حل شود (شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۱۸۳ - ۱۸۶). بعد از بازگشت به کوفه روابط وی و همسرش نیکو شد و زراری از او به نیکویی یاد کرده است.

ابوغالب زراری (ص ۱۵۱) در اشاره به فرزند خود، عبیدالله بن احمد اشاره کرده که در بیست و هشت سالگی او و در سال ۳۱۳ به دنیا آمده و این همزمان با از دست رفتن املاک و اموال وی بوده است. در سالهای بعد نیز مشکلاتی مشابه برای او در کوفه رخ داد. بخشی از این مشکلات ناشی از شورشهای متعدد قرامطه در سواد عراق در این سالها بوده است. در پی این حوادث ابوغالب به بغداد سفر کرد و در آنجا رحل اقامت افکند. ابوغالب از حضور خود در بصره در ۳۴۸ سخن گفته و اشاره نموده که نسخه ای از کتاب داود بن سرحان را در آنجا کتابت کرده است. در ۳۵۰ حج گذارد و بعد از بازگشت از سفر حج، برای فرزندش عبیدالله همسری اختیار کرد. در ۳۵۲

۱. درباره محله مذکور بنگرید به: ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۶، ص ۲۳.

نواده‌اش به دنیا آمد. ابوغالب اشاره کرده که عبیدالله بر خلاف اجدادش علاقه‌ای به حدیث نداشته و این موجب آزرده‌گی وی بوده است. ابوغالب در ۳۵۶ برای ترغیب نواده خود به حدیث، به نگارش رساله خود در شرح حال خاندان اعین پرداخته است. ابوغالب در ۳۶۷ تحریر مجددی از رساله خود در اجازه به نواده اش را تالیف کرده است. ابوغالب بخشی از عمر خود در بغداد گذارنده و در محله سویقه غالب سکونت داشته (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۵) و در جمادی الاولی ۳۶۸ در همانجا و در سن ۸۳ سالگی درگذشت. حسین بن عبیدالله غضائری (الرجال، ص ۱۹۳) که خود کار خاک سپاری ابوغالب را برعهده داشته گفته که جنازه او را نخست در مقابر قریش (کاظمین) به خاک سپردند و بعدها جنازه او را بنا بر وصیتش به کوفه منتقل کرده است.

نجاشی (ص ۸۴) از ابوغالب با عبارت بزرگ شیعیان روزگارش (شیخ العصابة فی زمنه و وجههم) و شیخ طوسی (الفهرست، ص ۷۵) در عبارتی مشابه از او به شیخ اصحاب ما و استاد و ثقه آنها (شیخ اصحابنا فی عصره و استاذهم و ثقتهم) یاد کرده است (برای گفته‌های دیگر عالمان امامی در شان ابوغالب بنگرید به: زراری، مقدمه جلالی، ص ۴۹ - ۵۰). ابوغالب از راویان به نام امامی چون ابوعلی احمد بن ادریس اشعری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، حمید بن زیاد و عالم نامور جارودی ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید مشهور به ابن عقده و کسان دیگری نقل روایت کرده و در ضمن رساله خود به نام آنها اشاره کرده است (برای فهرست مشایخ ابوغالب بنگرید به: زراری، مقدمه جلالی، ص ۵۲ - ۵۹). از ابوغالب عالمان به نام امامی چون ابو عبدالله احمد بن محمد جوهری، احمد بن عبدالواحد مشهور به ابن عبدون (ابن حاشر)، ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۵) و کسان دیگری نقل روایت کرده اند که جملگی از مشایخ برجسته امامیه در روزگار خود بوده‌اند. (برای فهرست این افراد بنگرید به: زراری، مقدمه جلالی، ص ۵۹ - ۶۴). از میان شاگردان او، حسین بن عبیدالله غضائری اشاره کرده که بارها آثار ابوغالب را بر او خوانده است (بنگرید به: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۵). همانگونه که می‌توان دید در حقیقت نامورترین مشایخ حدیثی امامیه بغداد در قرن پنجم یعنی رجالی برجسته ابن غضائری و محدث نامور ابن عبدون از جمله شاگردان ابوغالب زراری بوده‌اند و به نحو طبیعی از دیدگاه‌های او در حدیث نیز تأثیر پذیرفته‌اند.

نام ابوغالب در جمله کسانی که به روایت کتاب کافی تالیف محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) شهرت داشته اند، ذکر شده است (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۱۰). نام ابوغالب زراری در سلسله روایت بسیاری از آثار متقدم امامی آمده و نجاشی (برای نمونه بنگرید به: نجاشی، ص ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۸۰) و شیخ طوسی (برای نمونه بنگرید به: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۷-۲۸، ۴۸، ۵۰، ۵۴) در طرق خود در روایت این آثار به نام ابوغالب در طریق خود اشاره کرده اند. مشهورترین اثر ابوغالب که متن آن نیز به طور کامل باقی مانده *الرساله ابی ابن ابنه ابی طاهر فی ذکر آل اعین* است (نجاشی، ص ۸۴؛ زراری، مقدمه جلالی، ص ۷۲-۷۴). سوای اهمیت رساله به عنوان اثری در اجازه‌نامه‌نویسی، آن را می‌توان نوعی شرح حال‌نگاری دانست. همچنین این اجازه‌نامه را به علت تطویلی که دارد، می‌توان ثبت یا مشیخه (فهرست) ابوغالب نیز دانست (برای بحثی از اهمیت این رساله بنگرید به: زراری، مقدمه جلالی، ص ۷۵-۷۷، ۹۰-۹۳). نکته مهم رساله ابوغالب زراری در بحث حاضر، مراودات و سماعات حدیثی او نزد حمید بن زیاد است. بی‌اشکال بودن نقل روایات آثار متقدم از طریق مشایخ واقفی را در نزد شاگرد مهم زراری، ابن عبدون نیز می‌توان دید. به واقع مشرب حدیثی محدثان امامی عراق در تعامل با جریان‌های امامی دیگر جامعه عراق با مشربی که عالمان قم داشته‌اند، متفاوت بوده است.

II

ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد مشهور به ابن عبیدون، عالم و محدث امامی قرن پنجم ساکن در بغداد است. درباره تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست تنها بر اساس سماع و اخذ اجازه از راوی معمر امامی علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی (متوفی ۳۴۸)^۱ در سال ۳۴۸ در بغداد، حداقل سن او در آن تاریخ نباید کمتر از بیست سال بوده باشد، که بر این اساس می‌توان از تولد ابن عبدون در حدود ۳۲۸ یا کمی پیش از این تاریخ سخن گفت (همچنین بنگرید به: شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۳۱؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ نجاشی، ص ۱۲، ۸۷). درباره سالهای نخستین زندگی او

۱. درباره قرشی بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۱۳، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۳۰-۴۳۱؛ همو، الفهرست، ص ۹۶.

نیز اطلاعی در دست نیست. شاید بر اساس شهرت او به بزاز، احتمال داد که وی به شغل پارچه فروشی مشغول بوده است (بنگرید به: نجاشی، ص ۶۷، ۸۷). وی از مشایخ کثیر السماع امامیه بوده است. درباره مکان سکونت او اطلاع صریحی در دست نیست اما با توجه به فهرست مشایخ او (بنگرید به: ادامه مقاله) که بیشتر آنها از مشایخ امامی ساکن در بغداد می‌باشند و شاگردی نجاشی نزد وی (نجاشی، ص ۸۷؛ شوشتری، ج ۱، ص ۵۰۵) که از او اجازه روایت نیز داشته (نجاشی، ص ۵۰، ۹۲، ۹۶)، به احتمال قوی در بغداد سکونت داشته است (نیز بنگرید به: ابن ماکولا، ج ۲، ص ۲۹۴). آنچه که گمان اخیر را تایید می‌کند، گزارش‌های پراکنده از حضور ابن عبدون در بغداد است (بنگرید به: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۹۵). درباره سالهای نخستین حیات او و جوانی او اطلاعی در دست نیست.

مشایخ مختلف و متعدد ابن عبدون نشانگر نقش برجسته وی در انتقال موارث کهن امامیه است. تعدد مشایخ او شاید این گمان را پدید آورد که او برای طلب حدیث به نزد آنها سفر کرده، با این حال علیرغم مسافرت‌های چند او به برخی مناطق (بنگرید به: ابن ماکولا، ج ۲، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۲۳۳)، بیشتر بنظر می‌رسد که ابن عبدون بسیاری از مشایخ را در بغداد و هنگامی که عالم‌ان برای سفر حج به آن شهر می‌رفته‌اند، دیده و از آنها سماع کرده باشد. از مهمترین مشایخ او می‌توان به علی بن محمد بن زبیر قرشی، ساکن در بغداد و راوی مهم آثار علی بن حسن بن فضال (خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۵۵۵؛ شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ نجاشی، ص ۲۵۸ - ۲۵۹) و دیگر محدثان و فقیهان برجسته کوفه به طریق او اشاره کرد. همچنین ابن عبدون از حسن بن حمزه بن علی علوی (متوفی ۳۵۸) مشهور به مرعش که در سال ۳۵۶ ظاهراً در راه حج به بغداد رفته اجازه روایت آثاری را که وی در روایت خود، از جمله برخی از آثار تألیف شده محدثان شیعی قم و خراسان را داشته، اخذ کرده است (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۱؛ نجاشی، ص ۶۴)؛ ابوالفرج محمد ابن ابی عمران موسی قزوینی که راوی از ابوالحسن موسی بن جعفر حائری از حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰)؛ ابوغالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری، ابوطالب عبیدالله بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶) که در واسط اقامت داشته و ظاهراً ابن عبدون از وی در همانجا اجازه روایت آثار و مرویات او را دریافت داشته (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ نجاشی، ص ۶۲، ۶۶، ۲۳۳)، ابوغالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری (متوفی ۳۶۸؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۴، ۷۵) و کسان دیگری اشاره کرد (برای دیگر مشایخ ابن عبدون بنگرید به: شیخ

طوسی، الفهرست، ص ۱۷، ۳۰، ۵۹، ۶۷-۶۸، ۷۱، ۷۶، ۱۰۹، ۱۳۴). از دیگر مشایخ مهم ابن عبدون در بغداد، ابوبکر دوری که ابن عبدون آثار بسیاری را به روایت او در فهرست خود نقل کرده است (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۳۲، ۲۷۸، ۳۰۶-۳۰۷)، احمد بن ابراهیم صیمری (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۶؛ نجاشی، ص ۸۴) و سهل بن احمد دیباجی (متوفی ۳۸۰) را می‌توان نام برد (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ نجاشی، ص ۱۸۶). ابن عبدون بسیاری از مشایخ امامیه عصر خود را دیده و آثار آنها را به اجازه از آنها روایت کرده و در فهرست خود در ضمن شرح حال آنها به این موارد اشاره کرده است (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۴۵، ۲۸۱، ۲۸۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۵۴۵).^۱

ابن عبدون آثار چندی نگاشته که نجاشی (ص ۸۷) نام برخی از آنها را آورده که از جمله آنها می‌توان به کتاب *اخبار السید بن محمد* (سید اسماعیل حمیری) و کتاب *تفسیر خطبه فاطمه - علیها السلام* - اشاره کرد. نجاشی (ص ۸۷) از تبحر او در ادبیات سخن گفته و تصریح نموده که وی کتابهای مشهور ادبی را نزد ادیبان مشهور روزگار خود خوانده است. شیخ طوسی در کتاب *امالی* (ص ۶۷۱-۶۷۹) مجموعه‌ای از روایات ابن عبدون را که او از ابن زبیر کوفی از علی بن حسن بن فضال سماع کرده، ذکر کرده که به دلیل علو اسناد در میان مشایخ امامیه عراق مشهور و شناخته شده بوده و ابن عبدون به دلیل آن مورد ستایش قرار گرفته است (نجاشی، ص ۸۷). شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار* به کرات روایاتی را به طریق اخیر که برگرفته از آثار ابن فضال بوده، نقل کرده (شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۱۷-۱۸، ۹۸، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۱؛ ج ۲، ص ۲، ۱۱۰، ج ۳، ص ۱۳۵) و در بخش مشیخه *استبصار* به اخذ روایات ابن فضال از طریق مذکور تصریح کرده است (شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۳۱۷). مهمترین اثر ابن عبدون که نقل قولهایی از آن در دست است، فهرست اوست که نشانگر نقش مهم وی در نقل و روایت مکتوبات حدیثی امامیه است. ابن ماکولا (ج ۲، ص ۲۹۴) که خود نسخه‌ای کتابت شده از فهرست ابن عبدون به تاریخ ۴۱۶ که عالم

۱. شیخ طوسی خود برخی از آثار امامیه را نزد ابن عبدون همچون مشیخه حسن بن محبوب را که نسخه‌ای محبوب از آن در اختیار ابن عبدون بوده (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۸)، کتاب *الغیبه نعمانی* (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۷، ۲۵۷) و یا روایت کتاب *مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی* که شیخ اثر اخیر را نزد ابن عبدون به قرائت و سماع فرا گرفته (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۶)، اشاره کرد (برای برخی از دیگر آثاری که شیخ به سماع آنها نزد ابن عبدون تصریح کرده (بنگرید به: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲-۱۲۳). احمد بن حسین غضائری نیز برخی از آثار علی بن حسن بن فضال را به همراه نجاشی نزد ابن عبدون خوانده است (نجاشی، ص ۲۵۸-۲۵۹).

امامی ابونصر احمد بن محمد مشهور به ابن وتار (متوفی ۴۲۹) کتابت و نزد ابن عبدون سماع کرده، را دیده و آن را فهرستی مفصل توصیف کرده است.

مهمترین اهمیت فهرست ابن عبدون، نقل و روایت موارد حدیثی عالمان واقفی است که ابن عبدون، در فهرست خود آنها را به دو طریق روایت کرده است، که شیخ طوسی و نجاشی یکی از دو طریق را انتخاب کرده و در فهارس خود نقل کرده‌اند. شیخ طوسی (برای نمونه *الفهرست*، ص ۱۶، ۲۲، ۳۴) متون واقفه را از طریق ابو طالب انباری از حمید بن زیاد، مهمترین فقیه و محدث واقفی قرن چهارم نقل کرده (نیز شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۱۵۵) در حالی که نجاشی عمدتاً همان متون را به طریق ابوالقاسم علی بن حبشی بن قونی (زنده در ۳۳۲؛ شیخ طوسی، *الرجال*، ص ۴۳۲) از حمید بن زیاد نقل کرده است (برای نمونه نجاشی، ص ۱۴، ۱۸، ۲۲۲، ۲۴۹، ۳۶۹) که نشانگر آن است که ابن عبدون در فهرست خود دو طریق در ذکر مرویات حمید بن زیاد داشته است. ابن عبدون طریق دیگری نیز به واسطه انباری به مرویات حمید بن زیاد داشته است (نجاشی، ص ۱۶۰). اساس مطالب نقل شده نجاشی و شیخ طوسی، از فهرست حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) بوده است. احتمالاً موارد فراوانی که شیخ طوسی به نحو وجاده و بدون ذکر طریق از فهرست حمید بن زیاد نقل کرده، در اصل برگرفته از فهرست ابن عبدون بوده باشد (برای نمونه شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۱۵۵، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۶، ۳۰۹). شیخ طوسی آثار حمید بن زیاد که مهمترین فقیه واقفی قرن چهارم بوده را به واسطه ابن عبدون از ابن انباری در دست داشته است.

احتمالاً توصیف شیخ طوسی (*الرجال*، ص ۴۱۳ - ۴۱۴) درباره ابن عبدون که وی را فردی کثیر السماع و الروایه ذکر کرده، ناظر به فهرست ابن عبدون باشد. شیخ طوسی در کتاب *الرجال* (ص ۴۱۳)، ضمن اشاره به سماع و دریافت اجازه خود از ابن عبدون، تاریخ درگذشت او را ۴۲۳ ذکر کرده است. بررسی شرح حال دو عالم و محدث نامور عراقی که شرح حال مبسوط آنها با تکیه بر نقش آنها در روایت میراث کهن به طریق عالمان واقفی عراق نقل شد، به وضوح نشانگر آن است که عالمان امامی عراق در نقل میراث کهن و حتی میراث تألیف شده خود عالمان واقفی اشکالی نمی‌دیده و حتی کتابهایی که عالمان واقفی در دفاع از اندیشه‌های کلامی خود نگاشته بودند را به دلیل آنکه در آن روزگار مؤیدی بر غیبت امام عصر تلقی می‌شد را هم نقل و روایت می‌کرده‌اند.

III

در حالی که محدثان عراقی در نقل میراث کهن شیعه و حتی آثار عالمان واقفی اشکالی نمی‌دیدند، عالمان امامی قم، نظرات دیگری داشته‌اند. مؤید اصلی این ادعا بخش مشیخه کتاب *من لا یحضره الفقیه* است. بخش مذکور متداولترین طرق روایت آثار عالمان و محدثان شیعه در قرون اول تا سوم هجری است و شیخ صدوق، طرق تفصیلی خود در نقل آثار محدثانی را که در تألیف کتاب خود از آنها بهره برده را در بخش مذکور به نقل از مشایخ خود که عالمان و محدثان نامور امامی قم در قرن سوم بوده‌اند، آورده است. افراد مذکور جملگی از محدثان و عالمان امامی هستند که از حیث جغرافیایی از خراسان بزرگ تا عراق عرب را در بر می‌گیرند و مطلب جالب توجه این است که در سلسله سند روایت آثاری که افراد مذکور برای شیخ صدوق روایت کرده‌اند، نام هیچ عالم واقفی وجود ندارد. آیا مطلب اخیر اهمیت و دلالت خاصی دارد؟ برای یافتن پاسخ احتمالی پرسش اخیر باید به طریق روایت کتاب *کافی* در بخش مشیخه توجه کنیم. شیخ صدوق در بخش مشیخه کتاب *من لا یحضره الفقیه* (ج ۴، ص ۵۳۴) در بیان طریق خود به کتاب *کافی* چنین نوشته است: «و ما کان فیه عن محمد بن یعقوب الکلینی - رحمه الله علیه - فقد رویته عن محمد بن محمد بن محمد بن عمام الکلینی، و علی بن احمد بن موسی و محمد بن احمد السنانی (الشیبانی؟) - رضی الله عنهم - عن محمد بن یعقوب الکلینی و کذلک جمیع کتاب *الکافی* فقد رویته عنهم عنه عن رجاله»^۱.

پرسشی که اکنون به ذهن خطور می‌کند این است که چرا شیخ صدوق، کتاب *کافی* را به روایت محمد بن محمد بن عمام کلینی که مطلب چندانی در خصوص او دانسته نیست تنها شهرتش به کلینی نشانگر آن است که از همشهریان کلینی بوده و به احتمال قوی در ری اقامت داشته، روایت کرده است. دو فرد دیگر نیز از مشایخ اهل ری شیخ صدوق هستند، که شیخ کتاب *کافی* را از آنها روایت کرده است. پرسشی که اکنون به ذهن خطور می‌کند آن است که چرا شیخ صدوق کتاب *کافی* را از مشایخ برجسته قم یعنی کسانی چون پدرش یا ابن ولید قمی روایت نکرده است؟ در حقیقت عدم ذکر طریق روایت کتاب *کافی* به نقل از پدرش یا ابن ولید قمی نشانگر آن است که عالمان مذکور، کتاب *کافی* را روایت

۱. همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «بازیابی متون کهن امامی در آثار شیخ صدوق»، حدیث اندیشه، سال اول، شماره اول (بهار - تابستان ۱۳۸۵ش)، ص ۱۵ - ۱۶. تنها استثناء در خصوص روات قمی در روایت کتاب *کافی*، ابن قولویه است که وی را نیز باید از مشایخ عراقی به حساب آورد، چرا که او در بغداد سکونت داشته است و متأثر از همان فضای فکری محدثان امامی آنجا بوده است.

نکرده‌اند چرا که محدثان در بیان طریق خود در روایت آثار، اساساً معتبرترین طریق را ذکر می‌کنند و مشایخ قم علیرغم آنکه باید با کتاب کافی آشنا بوده باشند، از روایت آن خودداری کرده‌اند. همچنین همانگونه که گفته شد افرادی که شیخ صدوق کتاب کافی را به واسطه آنها روایت کرده، از مشایخ حدیثی اهل ری هستند که شیخ صدوق پس از مهاجرت خود از قم به ری با آنها آشنا شده و کتاب کافی را به روایت از آنها نقل کرده است. آنچه که به گمان عدم توثیق کتاب کافی در نزد مشایخ قم می‌تواند منجر شود باز این نکته است که شیخ صدوق از کتاب مذکور تنها در بخش نوادر کتاب من لا یحضره الفقیه نقل روایت کرده است. در مقابل چنین وضعیتی عالمان عراق توجه فراوانی به روایت کتاب کافی و حتی استنساخ آن نشان داده‌اند.^۱

تفاوت این دو نوع نگاه را چگونه می‌توان توضیح داد؟ به عبارت دیگر این پرسش قابل طرح است که چرا مشایخ قم از نقل و روایت کتاب کافی خودداری کرده‌اند؟ اهمیت پرسش اخیر هنگامی است که توجه کنیم کلینی به احتمال فراوان کتاب کافی را در قم تألیف کرده است. حتی اگر تألیف کتاب کافی در بغداد نیز به اتمام رسیده باشد، مشایخ روایی اصلی کلینی، از محدثان قم یعنی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷) و ابوعلی احمد بن ادریس اشعری قمی (متوفی ۳۰۶) هستند. در حالی که به یقین نمی‌توان پاسخ پرسش مذکور را یافت، اما وجود روایتهای فراوان در کتاب کافی با سلسله اسناد «حمید بن زیاد عن حسن بن محمد بن سماعه» نکته قابل تأملی است در حالی که در بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، نامی از حمید بن زیاد در طریق روایت آثار متقدم امامی دیده نمی‌شود، به نظر می‌رسد که عالمان قم و مشایخ روایی اصلی صدوق در قم خاصه ابن ولید به عمد از روایت آثار کهن امامی به روایت مشایخ واقفی عراق خودداری کرده‌اند و شاید یک دلیل در عدم روایت کتاب کافی توسط عالمان قم، اهمیت دادن کلینی به مشایخ واقفی باشد. همچنین حتی اگر کلینی کتاب کافی را در بغداد تألیف کرده باشد، باز نیز عدم روایت کتاب او توسط مشایخ قم می‌تواند به دلیل مذکور باشد. چنین دیدگاهی چرا در میان محدثان قمی رواج یافته است؟

۱. ابوغالب زراری (ص ۱۷۶ - ۱۷۷) در اشاره به روایت و کتابت کتاب کافی نوشته است: «و جمیع کتاب الکافی تصنیف اَبی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی روایتی عنه. بعضه قراءة و بعضه إجازة. و قد نسخت منه کتاب الصلاة و الصوم فی نسخة و کتاب الحج فی نسخة، و کتاب الطهر و الحیض فی جزء و الجمیع مجلد. و عزمی أن أنسخ بقیة الكتاب انشاءالله فی جزء واحد، ورق طلحی». همچنین ادیب و بلاغی مشهور ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب الکاتب در کتاب البرهان فی وجوه البیان (ص ۳۹۸) کهنترین متنی است که مطالبی از کتاب کافی کلینی را نقل کرده است.

پاسخ احتمالی به این پرسش را باید در مشایخ ابن ولید قمی و حسین بن موسی بن بابویه جستجو کرد. بررسی مشیخه کتاب *من لا یحضره الفقیه* در این خصوص نیز جالب است. ابن ولید قمی و حسین بن موسی بن بابویه عمده روایت و منابع کهن امامی را به روایت سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۳۰۱ یا ۲۹۹)^۱، عبدالله بن جعفر حمیری^۲ و محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰)^۳ نقل کرده‌اند و البته در میان سه فرد اخیر سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری سهم بسیار فراوانتری دارند. هر سه فرد اخیر از مشایخ برجسته حدیثی شیعه در قم در روزگار خود بوده‌اند و نگرش عدم روایت از محدثان واقفی نیز به احتمال قوی متأثر از سعد بن عبدالله اشعری و حمیری که گرایشهای کلامی نیز داشته‌اند در میان محدثان قمی تداول یافته است، نگاهی که به صورت رسمی در میان برخی دیگر از محدثان قمی، خاصه مشایخ شیخ صدوق و خود شیخ صدوق تداول یافت، هر چند نگاه مذکور، را باید نگاه غالب محدثان قم و نه همه آنها خاصه کسانی چون علی بن ابراهیم و پدرش دانست. هر چند روایت آثار واقفی در کتاب کافی تنها دلیل عدم روایت مشایخ اصلی قم در نقل کتاب کافی نیست اما به نظر می‌رسد عدم روایت کتاب کافی توسط مشایخ برجسته قم را باید از زاویه وجود اختلافات در مشرب حدیثی مشایخ شیخ صدوق و مشایخ قمی کلینی

-
۱. نجاشی (ص ۱۷۷ - ۱۷۸) در اشاره به جایگاه و اهمیت سعد بن عبدالله در میان محدثان قمی او را چنین وصف کرده است: «..شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً، و سافر فی طلب الحدیث، و لقی من وجوههم ...». راوی آثار او در بغداد، ابن قولویه است که آثار سعد را به نقل برادر و پدرش در روایت خود داشته است. مشرب حدیثی سعد بن عبدالله اشعری با محدث دیگر قمی معاصرش علی بن ابراهیم قمی تفاوت داشته و میان این دو محدث اختلافاتی بوده و آثاری در رد یکدیگر نگاشته‌اند (نجاشی، ص ۲۶۰). علی بن ابراهیم قمی از مشایخ اصلی کلینی بوده و نام او در بیش از چهار هزار حدیث در کافی آمده است. مسئله مورد اختلاف میان سعد بن عبدالله اشعری با علی بن ابراهیم در نقل برخی روایت از یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم بوده است. پدر علی بن ابراهیم از جمله شاگردان یونس بن عبدالرحمن بوده است (نجاشی، ص ۱۶ که در شاگردی ابراهیم بن هاشم نزد یونس تردید کرده اما در هر حال ابراهیم باید نقش مهمی در روایت آثار یونس ایفا کرده باشد). همچنین نکته قابل تأملی است که نام علی بن ابراهیم قمی در سلسله روایت منابع کتاب *من لا یحضره الفقیه* به ندرت آمده است. به واقع در کنار روایت از عالمان واقفی، به نظر می‌رسد که میان مشایخ صدوق و علی بن ابراهیم قمی، اختلاف مشرب حدیثی جدی وجود داشته است. مسئله‌ای که نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است.
 ۲. درباره حمیری قمی بنگرید به: نجاشی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ محمد کاظم رحمتی، «حمیری، عبدالله بن جعفر»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۸.
 ۳. درباره وی بنگرید به: نجاشی، ص ۳۵۴ (کان وجهاً فی أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر)؛ شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۴۰۸.

جستجو کرد.^۱ در هر اختلاف مشرب در بهره‌گیری از اسانید روایت متون کهنتر به روایت مشایخ واقفی یکی از نکات مهم در اختلاف مشرب میان دو گروه باشد.

نتیجه:

از نکات چندان مورد توجه قرار نگرفته در خصوص سنت روایی حدیث شیعه، وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص چگونگی روایت متون و اسانید مختلف روایت متون است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در خصوص اسناد روایت واقفی دو دیدگاه قابل تأمل در میان جوامع شیعی قم و عراق وجود داشته است. در حالی که عالمان عراقی مرادوات گسترده‌ای با عالمان و محدثان واقفی عراق داشته‌اند، گروهی از عالمان و محدثان قم که عمدتاً از مشایخ برجسته حدیثی شیخ صدوق بوده‌اند و از میان آنها باید به علی بن بابویه، ابن ولید قمی، عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله اشعری اشاره کرد، از روایات آثار متقدم به روایت عالمان واقفی اجتناب می‌کرده‌اند. برخلاف این گروه از محدثان، برخی از عالمان دیگر قم که از مشایخ کلینی بوده‌اند، همانند محدثان امامی عراق روایت متون کهنتر بر اسناد واقفی را بی‌اشکال می‌دانسته‌اند. احتمالاً به دلیل نقل‌های گسترده متون کهنتر با اسناد واقفی خاصه از طریق حمید بن زیاد از استادش ابن سماعه، برخی عالمان قم، خاصه ابن ولید قمی، از نقل و روایت کتاب کافی اجتناب کرده باشند.

۱. مطلب دیگری که مشایخ شیخ صدوق، ظاهراً به عنوان معیاری جدی در ارزیابی احادیث به آن توجه داشته‌اند، عدم نقل احادیثی است که از حیث سندی مشکل ارسال دارند. در این خصوص نیز عالمان عراقی واقفی مثل حمید بن زیاد و حتی علی بن ابراهیم قمی از مشایخ کلینی، نظر دیگری داشته‌اند. به عنوان مثال کلینی، کتاب *النوادر* یا دفتر حدیثی احمد بن حسن میثمی، از عالمان واقفی را که دفتری حدیثی از روایات ابلان بن عثمان بجلی را که حیث سندی، دارای ارسال بوده (نجاشی، ص ۷۴)، به کرات نقل کرده است. روایات کلینی از دفتر حدیثی مذکور به دو صورت است؛ در بیشتر روایات تعبیر غیر واحد عن ابلان (کلینی، ج ۲، ص ۱۴، ۹۷، ۴۲۸، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۴۳، ج ۳، ص ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۵) و در تعبیر کمتر به کار رفته عن بعض اصحابه عن ابلان نقل قول شده است (کلینی، ج ۲، ص ۷۵، ۹۳). دفتر حدیثی مذکور در نزد واقفه، به همین شکل ارسال سندی تداول داشته است (نجاشی، ص ۷۴).

منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق).
- ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ تحقیق احسان عباس (بیروت، دار صادر، ۱۹۸۵/۱۴۰۵).
- احمد بن حسین ابن غضائری، الرجال، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی (قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰/۱۴۲۲ش).
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله؛ الاکمال فی رفع الاریاب عن المؤلف و المختلف فی الأسماء و الکنی و الأنساب؛ تحقیق عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی (حیدرآباد دکن: دار المعارف العثمانیة، ۱۹۶۲/۱۳۸۲).
- محمد عیسی آل مکباس، «کتاب الحج تصنیف المحدث معاویة بن عمار الدهنی (نسخة مستخرجة)»، علوم الحدیث، سال ۱۱، رجب - ذی الحجة ۱۴۲۸.
- حسینی جلالی سید محمد رضا؛ تدوین السنة الشریفة؛ (قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۶ش / ۱۴۱۸).
- خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ مدینة السلام و أخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء من غیر أهلها و واردیها؛ حقه و ضبط نصه، و علق علیه الدكتور بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲).
- محمد کاظم رحمتی، «حمیری، عبدالله بن جعفر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل (تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۹ش).
- شوشتری، محمد تقی؛ قاموس الرجال (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰-۱۴۲۴).
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵).
- فهرست کتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و الصحاب الاصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی (قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۰).
- تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، چاپ حسن موسوی خراسان (تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰).
- کتاب الغیبة، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح (قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷).
- ابو غالب احمد بن محمد زراری، رساله ابی غالب الزراری الی ابن ابنه فی ذکر آل عین، تحقیق سید محمد رضا حسینی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱).

عالمان امامی و میراث واقفه / محمد کاظم رحمتی / ۲۸۵

کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش).

سید حسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ ش).
نجاشی، احمد بن علی؛ *فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی*؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی (قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق).

